

## خوانش قصه‌های جامعه از متن فضای شهری: تقویت و تداوم حس مکان\*

مهنوش شاهین‌راد<sup>۱</sup> - مجتبی رفیعیان<sup>۲\*</sup> - محمدرضا پورجعفر<sup>۳</sup>

۱. دکتری شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
۳. استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۰ تاریخ اصلاحات: ۹۳/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۰۱/۲۲ تاریخ انتشار: ۹۸/۰۶/۳۰

### چکیده

در سال‌های اخیر علی‌رغم فراگیر شدن بحث‌های جهانی شدن و گسترش روابط در دنیای مجازی همچنان مکان و حس مکان، کانون توجه بسیاری از پژوهش‌های نظری و تجربی است. اهمیت یکپارچگی رویکردهای عینی و ذهنی به این مفاهیم، بر تعادل و موازنه پرداختن توأمان به ویژگی‌های فیزیکی مکان‌ها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه تأکید می‌کند. در این زمینه روایت قصه‌های جامعه شامل خاطرات، باورها، ارزش‌ها و اسطوره‌های جامعه در فضاهای شهری، بر تقویت پیوند با آن‌ها مؤثر خواهند بود. این در حالی است که در پرداختن به فضاها و مکان‌های شهری، اغلب قصه‌ها و رویدادهای پیشین آن‌ها مورد غفلت واقع می‌شوند. بنابراین پرداختن به روایت‌های جامعه در متن فضاهای شهری به‌عنوان عامل اتصال‌دهنده افراد به محیط زندگی آن‌ها ضروری است. در این مقاله نقش قصه‌های جامعه و روایت آن‌ها در تقویت حس مکان بررسی شده است. پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان به کمک روایت و خوانش قصه‌های جامعه در فضاهای شهری، حس مکان را تقویت کرده و تداوم بخشید؟ به این منظور با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی، نخست، متون و نظریه‌های مرتبط در این زمینه، مرور و مفاهیم و آراء صاحب‌نظران بررسی شده است. سپس روابط میان مفاهیم اصلی تشریح و تحلیل شده است. بر پایه تأثیر مثبت و تقویت‌کننده روایت قصه‌های مکان بر حس مکان، و در قالب رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای، فضای شهری به‌عنوان یک متن و قصه‌های آن نیز به‌عنوان یکی از لایه‌های متنی معرفی شد. به‌منظور حفظ انسجام کلیت متن مکان، باید نقش و ارزش لایه‌های مختلف متنی مکان - فعالیت‌ها، کالبدی، تصورات - با نقش و ارزش لایه متنی قصه‌های مکان همسو بوده و یکدیگر را تقویت کنند. برای نمایش قصه‌ها، طی فرآیندی باید مشخص شود کدام قصه‌ها برای جامعه از اهمیت بیشتری برخوردار است، سپس روش‌ها و عناصر نمایش‌دهنده آن‌ها - کالبدی و غیرکالبدی - تعیین شوند.

واژگان کلیدی: حس مکان، قصه، خاطره، فضای شهری، نشانه‌شناسی لایه‌ای، متن.

\* این مقاله برگرفته از بخشی از رساله نویسنده اول با عنوان «تبیین چارچوب مفهومی معنا، نشانه و تعامل پایدار با فضای شهری، مورد مطالعه: فضاهای همگانی در شهر تهران» با راهنمایی نویسنده دوم و نویسنده سوم در گروه شهرسازی دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس می‌باشد.

\*\* E-mail: rafiei\_m@modares.ac.ir

## ۱. مقدمه

همان‌گونه که مونتگمری تأکید می‌کند، شهرهای موفق در ۵۰ سال آینده در طی موج بلند پیش رو از توسعه اقتصادی و فرهنگی به ایجاد تعادل و موازنه میان سنت و مدرن، حس مکان و تصویر ذهنی، پویایی اقتصادی و کیفیت زندگی نیاز دارند (Montgomery, 2008, p. 231). بر این اساس می‌توان گفت یکپارچگی و هم‌سویی میان ویژگی‌های عینی محیط‌های شهری و ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی جوامع به‌عنوان ویژگی‌های ذهنی، از اهمیت بسیاری برخوردار خواهد بود. حس مکان یا پیوند عمیق میان افراد با مکان‌ها از مفاهیم مهمی است که سال‌ها کانون توجه پژوهش‌های نظری و تجربی در رابطه با شهر و فضاهایش بوده است. حس مکان با تجربه محیط و بر اساس معانی نمادینی شکل می‌گیرد که به محیط نسبت داده می‌شود (Spartz & Shaw, 2011, p. 345). این معانی نیز در سطوح مختلف بر اساس ویژگی‌های محیط، تجربیات افراد و ارزش‌های جامعه شکل می‌گیرند.

فضاهای شهر و عناصر و ویژگی‌هایشان شاهدهی هستند بر آنچه برای جامعه رخ داده است و ارزش‌ها، باورها و اعتقادات جامعه را به نمایش می‌گذارند. از این رو می‌توان گفت افراد در مواجهه با منظر شهر به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه، با نشانه‌هایی از رویدادهای فرهنگی - اجتماعی، مردم و مکان‌های مختلف روبه‌رو هستند و آن‌ها را می‌خوانند. این در حالی است که غفلت از ارزش‌ها و روایت‌های پیشین مکان‌ها و شهروندان، سبب از بین رفتن فضاهای به‌یادماندنی و سطحی شدن ارتباط افراد با این فضاها شده است.

همانگونه که اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) مطرح می‌کنند، افراد از طریق تجارب تاریخی مشترک، ارزش‌ها و نمادها به مکان متصل می‌شوند (Scannell & Gifford, 2010a, p. 2). به این ترتیب عناصر مکان و تجارب و ارزش‌های مشترک جامعه در ترکیب با هم، به تقویت پیوند و اتصال افراد با مکان‌ها منجر می‌شوند. نشانه‌های این تجارب مشترک و ارزش‌های جامعه در جای جای شهر و فضاهایش قابل ردیابی هستند. می‌توان گفت شهرها همچون خطوط کف دست، نقشی از گذشته بر خود دارند؛ گذشته‌ای که در گوشه کنار خیابان‌ها و در هر جزئی از بخش‌های مختلف فضا نقش بسته است (Calvino, 2009). پس می‌توان مکان را رسانه و ابزاری دانست که گذشته را در قالب قصه‌های جامعه روایت می‌کند. چنین پیوندی میان مکان و قصه‌های جامعه را می‌توان نوعی سرمایه اجتماعی در نظر گرفت و آن را بافت روایتی شهر و فضاهایش نامید. این بافت روایتی، بخشی حیاتی و اساسی از حس تعلق و پیوند با مکان‌ها به‌شمار می‌رود (Childs, 2008, p. 176). در این مقاله تلاش بر این است تا نقش روایت قصه‌های شهر و جامعه بر تقویت حس مکان و چگونگی پرداختن به آن در فضای شهری مورد بررسی قرار گیرد. با یادآوری رویدادها و قصه‌های شهر و جامعه می‌توان کتاب قصه شهر را غنا بخشید و پیوند افراد با

مکان‌ها را تقویت کرد و تداوم بخشید.

## ۲. رویکرد یکپارچه به مکان

از دهه ۷۰ میلادی، تفاوت مهم فضا به‌عنوان یک موقعیت جغرافیایی و ظرفی برای فعالیت‌های انسانی با مکان معنادر، توسط متخصصان جغرافیای انسانی (Tuan, 1974, 1975; Relph, 1977; Proshansky, 1978) دلبستگی به مکان (Taylor, Gottfredson, & Brower, 1985) و حس مکان (Steele, 1981) نقش مهمی به خود گرفت. اما با توجه به افزایش جابجایی‌ها، مسأله جهانی شدن و اثرات آن، یکسان شدن فزاینده فضاها و از دست دادن تشخیص و تمایز فرهنگی‌شان (Lewicka, 2011, p. 209) و همچنین گسترش ارتباط افراد با محیط مجازی در عصر دیجیتال (Misra & Stokols, 2012, p. 311) انتظار می‌رود مکان‌ها در ارتباط با افراد، جایگاه با اهمیت خود را از دست داده باشند و روابط معنادر مردم با آن‌ها (مانند حس مکان، دلبستگی به مکان و غیره) کاهش یافته باشد. اما همچنان که لویسکا (۲۰۱۱) اشاره می‌کند، بر خلاف انتظار مذکور، شاهد آن هستیم که با وجود افزایش تعداد نامکان‌ها، نه تنها مکان‌ها اهمیت و جایگاه‌شان را از دست نداده‌اند، بلکه بررسی نتایج حاصل از صدها پژوهش نظری و تجربی گویای آن است که مکان همچنان موضوع و هدفی برای ارتباط افراد به‌خصوص ارتباط عاطفی به‌شمار می‌رود. تعدد و گستردگی پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر به این موضوع پرداخته‌اند شاهدهی بر این ادعا<sup>۱</sup> می‌باشد (Lewicka, 2011, p. 207).

در طی سالیان گذشته، دو جریان اصلی در رابطه با آنچه کیفیت مکان را می‌سازد، قابل شناسایی است. جریان نخست، صاحب‌نظرانی مانند کالن و پیروان او که بر جنبه‌های فیزیکی - شیوه‌های طراحی، تزیینات و ترکیب ویژگی‌ها و عناصر، چگونگی گسترش ساختمان‌ها به فضای بیرون، دروازه‌ها، دید و منظر، نشانه‌ها و غیره - تأکید دارند را شامل می‌شود. چنین رویکردی نوعی نگاه کلاسیک، عینی و خردگرا به طراحی شهری در کل و کیفیت‌های مکان به‌شمار می‌رود. در جریان دوم، صاحب‌نظرانی مانند الکساندر<sup>۲</sup> بر جنبه روانشناختی مکان به‌عنوان راهنمای درونی نسبت به مکان‌های شهری تأکید دارند. به‌طوری‌که برای شناسایی مکان‌های امن، راحت، سرزنده، ساکت یا تهدیدکننده؛ بر ذهنیت افراد اعتماد می‌کنند. این رویکرد، دیدگاهی ذهنیت‌گرا<sup>۳</sup> و رمانتیک به طراحی شهری و مفهوم مکان است (Montgomery, 2008, p. 268). در این میان علی‌رغم وجود مطالعات و پژوهش‌های بسیار به‌نظر می‌رسد شکاف میان رویکردهای عین‌گرا و ذهن‌گرا به مکان برطرف نشده است. به‌طوری‌که بیشتر نظریه‌های مکان به سمت یکی از این دو رویکرد، گرایش یافته‌اند. درحالی‌که باید موقعیتی میانه نسبت به این دو رویکرد پیش گرفت که ترکیبی از هر دو را در خود داشته باشد و عناصر متعدد مکان - عینی و ذهنی -

نیز چنین تعریفی را برای حس مکان ارائه می‌دهد و آن را مبنای تمایز مفهوم «حس مکان» و «روح مکان» قرار می‌دهد (Relph, 2007, p. 19). با رویکرد پدیدارشناسی، ترکیب مؤلفه‌ها و یا سنجه‌های مطالعه و اندازه‌گیری مختلفی برای مفهوم حس مکان معرفی شده است. به طور مثال می‌توان به سطوح هفت‌گانه پیشنهادی رلف از تجربه حضور در مکان<sup>۴</sup> و یا مقیاس هفت سطحی پیشنهادی شامای (Shamai, 1991) برای سنجش سطوح حس مکان (p. 349) اشاره کرد.

رویکرد دوم، رویکردی رفتاری به حس مکان است. در این رویکرد که با لنز روانشناسی محیطی به حس مکان می‌نگرد، بر معانی عاطفی، شناختی و رفتاری که به یک مکان خاص نسبت داده می‌شود و تأثیر آن‌ها بر ارتباط و پیوند با مکان تأکید می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران، حس مکان را به‌عنوان مفهومی چند بعدی شامل دانش، باورها و اعتقادات، عواطف و احساسات و رفتارها و اقدامات در رابطه با یک محدوده جغرافیایی مشخص در نظر می‌گیرند (Altman & Low, 1992, p. 5; Pretty, Chipuer, & Bramston, 2003, p. 276). بنابراین حس مکان به‌عنوان مجموعه پیوندهایی میان فرد و مکان در نظر گرفته می‌شود که ابعاد عاطفی (احساسی)، شناختی و رفتاری را شامل می‌شود (Nielsen-Pincus, Hall, Force, & Wulfhorst, 2010, p. 443). مکان نیز به‌عنوان یک واحد «تجربه محیطی» به‌صورت همگرایی شناخت، احساس و رفتارهای مردمی که آن‌ها را تجربه می‌کنند، فهمیده می‌شود (Pretty, Chipuer, & Bramston, 2003, p. 273). پژوهشگران با چنین رویکردی، حس مکان را به‌عنوان مفهومی چند بعدی در نظر گرفته و از ترکیب‌های مختلف ابعاد سازنده آن برای سنجش و اندازه‌گیری بهره برده‌اند.

برخی پژوهشگران بر اساس رویکرد روانشناسی محیط، حس مکان را ترکیبی از دو مفهوم اصلی و مکمل، شامل دل‌بستگی به مکان و معنای مکان تعریف کرده‌اند. دل‌بستگی به مکان به پیوند میان فرد و مکان و ارزشی که فرد برای مکان قائل است، اشاره دارد. به بیانی دیگر شاخصی برای سنجش میزان اهمیت مکان برای فرد به‌شمار می‌رود. معنای مکان نیز معنای نمادینی است که افراد به مکان نسبت می‌دهند. این معانی هم در محیط فیزیکی و فعالیت‌های جاری در آن ریشه دارند و هم به زمینه‌های فرهنگی، تعاملات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی فرد وابسته هستند. در مجموع می‌توان گفت در قالب مفهوم حس مکان، دل‌بستگی به مکان شدت جذب شدن افراد به مکان را نشان می‌دهد درحالی‌که معنای مکان دلیل این جذب شدن را مشخص می‌کند (Kudryavtsev, Stedman, & Krasny, 2012, pp. 233-230; Williams, 2014, p. 78). دیگر از پژوهشگران، ابعاد حس مکان را شامل دل‌بستگی به مکان، حس تعلق به جامعه<sup>۵</sup> و وابستگی به مکان می‌دانند. در این زمینه حس تعلق به جامعه، با ویژگی‌های اجتماعی مکان

در یک کل یکپارچه و پشتیبان یکدیگر، سازماندهی شوند. همانگونه که مونتمگرمی (۲۰۰۸) مطرح می‌کند، چنانچه بخواهیم این رویکردها را با هم ترکیب کنیم، خواهیم دید که کیفیت مکان‌های شهری باید در قالب مفاهیمی گسترده‌تر و کلان‌تر از ویژگی‌های فیزیکی مثل ساختمان‌ها، فضاها و الگوی خیابان‌ها در نظر گرفته شود و باید در نظر داشت مفهوم کیفیت، با ابعاد فرهنگی، روانشناختی و اجتماعی مکان پیوند دارد (Ibid, pp. 268-269).

همچنان که پیش از این، رلف (۱۹۷۶) و توآن (۱۹۷۷) نیز مطرح کرده‌اند مکان‌ها هم محیط فیزیکی و هم تجربیات و تفسیرهای انسانی را شامل می‌شوند. در این صورت می‌توان مکان را محدوده‌ای جغرافیایی دانست که به واسطه کیفیت‌ها و ارزش‌های خاص فرهنگی و اجتماعی مانند نام‌ها، قصه‌ها و خاطرات مشترکی که به آن مربوط هستند و همچنین شدت و تنوع معنایی‌ای که مردم به آن نسبت می‌دهند یا از آن دریافت می‌کنند، از دیگر مکان‌ها متمایز می‌شود. آنچه در این‌جا اهمیت می‌یابد، همگرایی ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی مکان است. به طوری که عناصر و ویژگی‌های فیزیکی مکان باید به‌گونه‌ای باشند که خوناش آن‌ها توسط افراد، هم‌سو و هم‌جهت با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی منحصر به فرد آن مکان و تقویت‌کننده آن‌ها باشد. یک مکان در عین حال یک چیز و پس‌زمینه‌ای از چیزها، عناصر و رویدادها، گذشته و حال است (Assche, Duineveld, Jong, & Zoest, 2012, p. 238). پس تبلور و تجسد ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی منحصر به فرد مکان در قالب خاطرات و قصه‌های مردمان از آن، در درک تمایزش نسبت به دیگر مکان‌ها و تقویت پیوند افراد با مکان بسیار مؤثر است.

### ۳. حس مکان و ابعاد آن

بسیاری معتقدند حس مکان را می‌توان بهترین مفهومی دانست که ارتباط و پیوند میان افراد با مکان‌ها را تعریف می‌کند. این مفهوم از نخستین باری که در پژوهش‌های جغرافیای انسانی (Relph, 1976; Tuan, 1974, 1975) مطرح شد تا امروز، از دیدگاه‌های مختلفی بررسی شده و از جنبه‌های متفاوتی مورد تأکید قرار گرفته است. در این میان دو رویکرد اصلی و غالب، قابل شناسایی است. پدیدارشناسی به‌عنوان رویکرد نخست، ارائه تعریف دقیقی از مفهوم مذکور را مشکل و پیچیده دانسته و درک آن را مانند هر پدیده دیگری، وابسته به تجربه مستقیم افراد می‌داند. به طوری که از این دیدگاه، حس مکان، پیوند و ارتباط با مکان است که با درک معانی، نمادها و فعالیت‌های روزمره و از طریق تجربه مستقیم شکل می‌گیرد (Relph, 1976, p. 4; Shamai, 1991, p. 347; Falahat, 2006, pp. 58-59; Carmona, Heath & Tiesdell, 2003, p. 96). در ساده‌ترین تعریف، حس مکان، توانایی تشخیص و درک ویژگی‌های متفاوت مکان‌ها و برقراری ارتباط با آن، متناسب با درک این تفاوت معرفی شده است. رلف (۲۰۰۷)

پیچیده روانشناختی- اجتماعی، سازمان‌دهنده پیوندهای عاطفی، شناختی و رفتاری افراد با مکان معرفی می‌شود (Nielsen-Pincus, Hall, Force, & Wulfhorst, 2010, p. 443; Jorgensen & Stedman, 2001, pp. 233- 238; Pretty, Chipuer, & Bramston, 2003, p. 275). دل‌بستگی به مکان، پیوند مثبتی است که میان گروه‌ها یا افراد با محیط برقرار می‌شود. جنبه احساسی و عاطفی این پیوند به وضوح مورد تأکید قرار می‌گیرد. به طوری که گفته می‌شود ارتباط عاطفی افراد با محیط فراتر از شناخت، ترجیح یا قضاوت خواهد بود (Jorgensen & Stedman, 2001, p. 234). هویت مکان، بیان‌کننده هویت فرد در رابطه با محیط است. در این زمینه، الگوی پیچیده‌ای از باورها، ترجیحات، احساسات، ارزش‌ها، اهداف و مهارت‌های فرد متناسب با محیط مورد نظر، در برقراری این ارتباط به صورت آگاهانه و ناآگاهانه مؤثر هستند (Proshansky, 1978, p. 155). وابستگی به مکان نیز نشان‌دهنده آن است که مکان نسبت به سایر مکان‌های مشابه تا چه حد بستر مناسبی را برای دستیابی به اهداف و انجام فعالیت‌های مورد علاقه فرد فراهم می‌کند (Jorgensen & Stedman, 2006, p. 318).

مرتبط است و به فرد این حس را می‌دهد که به یک نظام در دسترس، پشتیبان و قابل اعتماد، تعلق دارد. اما در دل‌بستگی به مکان، احساسات و پیوند عاطفی، صرفاً در رابطه با محیط اجتماعی نیست بلکه ویژگی‌های فیزیکی محیط را نیز شامل می‌شود. در نهایت، وابستگی به مکان نیز بعد رفتاری هدفمند فرد را شامل می‌شود (Pretty, Chipuer, & Bramston, 2003, pp. 273-275). استدمن (۲۰۰۳) نیز با تأکید توأم بر ابعاد فیزیکی و در عین حال جنبه تجربی و تفسیری فرد از مکان در تعریف حس مکان، آن را شامل معانی، دل‌بستگی و رضایت‌مندی می‌داند. در این رابطه، دل‌بستگی به مکان پیوند مثبت احساسی بین مردم و محیط در نظر گرفته شده است. رضایت مکانی نیز یک ارزیابی مختصر از کیفیت ادراک شده محیط معرفی شده که از نظر تحلیلی متفاوت از دل‌بستگی به مکان است (Stedman, 2003, p. 672). در نهایت، مدل دیگری از حس مکان، آن را مفهومی چند بعدی شامل هر سه بعد احساسی، شناختی و رفتاری تعریف می‌کند. بسیاری پژوهش‌ها نیز از این مدل شامل سه مفهوم روانشناختی (دل‌بستگی، وابستگی و هویت) به عنوان ساخت‌های قابل اندازه‌گیری، برای سازماندهی پیوند میان مردم و مکان استفاده کرده‌اند. بنابراین حس مکان به عنوان یک مفهوم

جدول ۱: ابعاد مختلف حس مکان - رویکرد روانشناسی محیطی

صاحب‌نظران و پژوهشگران	ابعاد مختلف حس مکان
Kudryavtsev, Stedman, & Krasny (2012); Williams (2014)	دل‌بستگی به مکان
	معنای مکان
Pretty, Chipuer, & Bramston (2003)	دل‌بستگی به مکان
	حس تعلق به جامعه
	وابستگی به مکان
Stedman (2003)	معنای مکان
	دل‌بستگی
	رضایت‌مندی
Nielsen-Pincus, Hall, Force, & Wulfhorst (2010); Jorgensen & Stedman (2001)	عاطفی
	شناختی
	رفتاری

انحصار رفتاری فرد در مکان نسبت به مکان‌های دیگر است و فرد مکان را به عنوان بستری مناسب برای دستیابی به اهداف و انجام فعالیت‌های مورد علاقه‌اش انتخاب می‌کند. شکل‌گیری و تقویت حس مکان برای افراد به صورت درونی و با تجربه فضا رخ می‌دهد. ابتدا اهمیت مکان برای فرد در رابطه و پیوند با آن درک می‌شود. سپس با تفسیر تجربه مکان به عنوان تجربه‌ای معنادار، حس مکان شکل می‌گیرد و احساس می‌شود (Stokowski, 2008). رلف (۲۰۰۷) بر این باور است که حس مکان می‌تواند با مشاهده دقیق و

در این مطالعه حس مکان، مفهومی چند بعدی در نظر گرفته می‌شود که بیان‌کننده پیوند عاطفی به محیط است و در عین حال ارزش‌ها، نشانه‌ها و معانی فرهنگی نسبت داده شده به مکان را نیز شامل می‌شود (Jorgensen & Stedman, 2001, 2006, 2011; Stedman, 2003). بر این اساس سه بُعد را شامل می‌شود: الف. بعد عاطفی یا دل‌بستگی به مکان، که پیوند مثبت احساسی بین افراد و محیط است؛ ب. بعد شناختی که شناخت و باور افراد در رابطه با محیط است؛ و ج. بعد رفتاری که به نوعی گویای



است که خاطره جمعی، پایه و اساسی قوی برای ارتباط مردمان با شهرهایشان است (Lewicka, 2008, p. 226). با توجه به این که خاطرات مکان عمدتاً یک پدیده اجتماعی به‌شمار می‌رود، می‌توان گفت بیشتر به عوامل جمعی و اجتماعی وابسته است تا به تفاوت‌های روانشناختی افراد. از این رو در تقویت حس مکان در سطح گسترده جامعه تأثیرگذار است.

طراحی شهر و منظر آن به‌ندرت به تاریخ و گذشته بی‌توجه بوده است. حتی در زمان اوج مدرنیسم نیز نشانه‌هایی از گذشته در طراحی فضاها قابل ردیابی بوده است (Assche, 2012, p. 233). اما اهمیت توجه به گذشته و یادآوری آن به افراد در عصر حاضر بیش از پیش احساس می‌شود. همانگونه که سامرسون (۲۰۱۲) نیز تأکید می‌کند، افراد در عصر حاضر، به همان اندازه که باید از گذشته بدانند یا حتی بیشتر از آن، نیاز دارند که آن را احساس کنند. بنابراین ارتباط فیزیکی و تجربه حسی نشانه‌هایی از گذشته، به‌عنوان روش‌هایی مؤثر برای تحریک و تهییج پاسخ‌های احساسی افراد نسبت به گذشته، بسیار مورد توجه قرار گرفته است (Summerson, 2012, p. 192). در این زمینه روایت کردن رویدادها و خاطرات گذشته می‌تواند ابزار مناسبی برای سهیم کردن آن با دیگران به عنوان یک نتیجه و یک فرآیند باشد به گونه‌ای که بتوان آن را بازسازی کرد و در نتیجه فهم مشترکی از آن پیدا نمود (Rosenthal & Fischer-Rosenthal, 2004, p. 259). می‌توان گفت قصه‌گویی جمعی نقشی اساسی در تقویت حس مکان در افراد دارد به‌طوری که گاهی اوقات این روایت‌ها برای تغییر معنای مکان، نقش مهم‌تری نسبت به تغییرات فیزیکی محیط دارند (Kudryavtsev, Stedman, & Krasny, 2012, p. 238).

روایت رویدادها و خاطرات گذشته در فضاهای شهری، در شکل‌گیری و تنوع معنای مکان در سطوح مختلف و همچنین ابعاد مختلف حس مکان (هویت، دلبستگی و وابستگی)، نقشی به‌سزا خواهد داشت. از یک‌سو، خاطرات، باورها و دانشی که افراد به‌واسطه مکان‌های مهم در شهر و محل سکونتشان برای آن‌ها تداعی می‌شود، از نظر شخصی به این افراد اهمیت می‌بخشد (Scannell & Gifford, 2010, p. 3). به‌طوری که این ارزش‌ها کمک می‌کنند افراد به‌صورت اجتماعی و یا نمادین، خود را به مکان‌های مشخصی مرتبط بدانند. ارتباط روایی شامل روایت قصه‌های مکان یا نام آن، یکی از روش‌هایی است که در مواردی چون ارتباط نسبی (زادگاه)، اقتصادی (مالکیت، محل کار)، احساس دوری یا فقدان (مهاجرت یا از بین رفتن مکان در یک فاجعه) و ارتباطات روحانی و مذهبی (فضاهای مقدس، رویدادهای فرهنگی یا زیارتی) و در شکل دادن به هویت مکانی افراد، نقش قابل توجهی دارد (Droseltis & Vignoles, 2010, p. 26). زیرا گویای تعلق فرد به یک نظام اجتماعی قابل اعتماد و پشتیبان برای فرد هستند. مجسم ساختن و هویدا نمودن

ارزش دادن به تفاوت‌های موجود میان مکان‌ها درک شود و شکل بگیرد. بنابراین می‌توان آن را نوعی توانایی دانست که در جامعه به اشتراک گذاشته می‌شود و با ابراز یک حس مشترک از تاریخ و جغرافیای محلی، خود را در قالب ترکیبی از غرور و تعهد به ارتقاء مکان به نمایش می‌گذارد (Relph, 2007, p. 19). به بیانی دیگر حس مکان با تجربه مستقیم مکان‌ها و آموختن غیرمستقیم درباره آن‌ها شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود (Kudryavtsev, Stedman & Krasny, 2012, p. 239). از این رو فراهم کردن یک بستر مناسب برای تجربه و آموختن ارزش‌های تاریخی و جغرافیایی محلی و تفاوت آن‌ها با دیگر مکان‌ها، در تقویت حس مکان در افراد مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر می‌توان ادعا کرد که این حس می‌تواند حسی اجتماعی نیز باشد. همان‌گونه که در فضاهای مقدس، احساس تداوم، تعلق و امنیتی که در افراد شکل می‌گیرد و همچنین فرآیندهای اجتماعی حضور در این فضاها و روایت قصه‌های آن‌ها، نمونه‌ای شاخص از جمعی بودن حس مکان و ابعاد مختلف آن به‌شمار می‌رود (Droseltis & Vignoles, 2010, p. 32). با چنین نگاهی، نقش یادآوری و نمایش خاطرات و قصه‌های جامعه و شهر که خود از ویژگی‌ها و ابعاد منحصر به فرد مکان‌ها هستند در تداوم حس مکان قابل بررسی است.

#### ۴. روایت قصه‌های مکان: تقویت و تداوم حس مکان

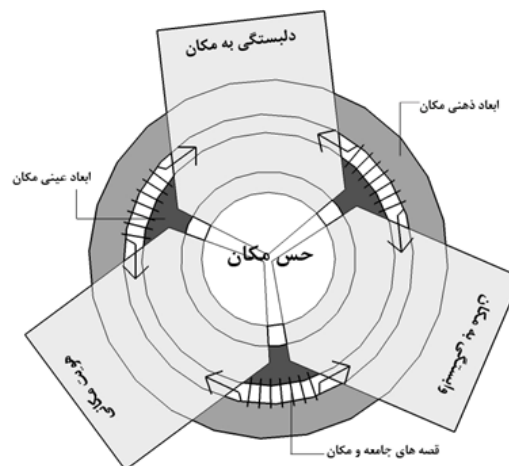
روایت‌ها و قصه‌ها، نیرویی پیونددهنده میان افراد، زمان‌ها و مکان‌های مختلف به‌شمار می‌روند. روایت‌های جامعه، بستری فراهم می‌آورند که تداوم و تمایز جامعه را به نمایش می‌گذارد. از این رو در پیوند میان افراد جامعه با یکدیگر و با محیط زندگی‌شان تأثیر می‌گذارند. در تعریف حس مکان نیز گفته می‌شود، حس مکان مجموعه‌ای از حکایت‌ها و روایت‌های فردی و جمعی است که توأم با مکان رخ می‌دهند (Falihat, 2006, p. 58). در این زمینه، جانستون (۱۹۹۰) نیز ادعا می‌کند که حس مکان ما و جامعه ریشه در روایت دارد (Kudryavtsev, Stedman, & Krasny, 2012, p. 238).

قصه‌ها و حکایت‌های جمعی از خاطرات جمعی افراد جامعه برمی‌آیند. شکل‌گیری خاطره نیز همواره مبتنی بر رویداد است. به بیانی دیگر، رویدادها روال عادی زندگی را تغییر می‌دهند و خاطره‌ساز می‌شوند. فرآیند شکل‌گیری خاطره را می‌توان رخ دادن رویداد، شکل‌گیری خاطره و اشیاء، مکان‌ها و نام‌ها برای یادآوری و تداعی خاطره در نظر گرفت (Mirmoghtadaee, 2009, p. 7). در این زمینه یادآوری و تداعی خاطرات جمعی به صورت روایت قصه‌ها و حکایت‌های جامعه در کالبد و فعالیت‌های مکان‌های شهری، تأثیری مثبت و تقویت‌کننده بر ارتباط و پیوند فرد با مکان خواهد داشت. همچنان که لویسکا (۲۰۰۸) در پژوهش خود از دو شهر اروپایی نیز به این نتیجه رسیده

در نهایت، رخ دادن رویدادهای خاص در مکان‌ها، سبب می‌شود این مکان‌ها معنای خاصی برای افراد داشته باشند. زیارت‌ها در مکان‌های مقدس، یا نمایش و بازگویی قصه‌ها و اسطوره‌ها در یک سایت تاریخی، نمونه‌هایی شاخص در این زمینه به‌شمار می‌روند (Scannell & Gifford, 2010, p. 6). می‌توان گفت قصه‌ها و روایت‌های گذشته می‌توانند زمینه را برای شکل‌گیری قصه‌ها و روایت‌های جدید نیز فراهم کنند. به‌طوری‌که مکان‌ها به‌عنوان عرصه‌ای برای رویدادهای خاص و تعامل با دوره‌های زمانی مختلف تجربه شوند. بنابراین می‌توان گفت خاطره، رویداد و مکان عمیقاً در هم پیچیده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را بدون یکدیگر تصور نمود (Depriest-Hricko & Prytherch, 2013, p. 147). Mirmoghtadaee, 2009, p. 7). بویر نیز در کتاب خود با عنوان شهر خاطره جمعی، شهر را به‌عنوان یک واقعیت از خاطره جمعی تعریف کرده است (Boyer, 1994, p. 146). پرداختن به خاطرات در شهر، بازخوانی تاریخ و قصه‌های مردمان در متنی از اکنون است. این خاطره‌ها، سرمایه و میراثی است که در مجموعه سرمایه‌های شهری شامل «سرمایه کالبدی، سرمایه طبیعی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی و نمادین» (Sacco & Blessi, 2007, p. 4)، در بخش‌های مختلف شهر وجود دارد و باید حفظ و به نسل‌های آینده منتقل شود. به این ترتیب می‌توان خاطره رویدادهای مهم جامعه را برای نسل‌های مختلف جاودانی ساخت و حس مکان را تداوم بخشید.

روایت‌های جامعه در محدوده مکانی‌شان، به افراد کمک می‌کند بدانند در چه قصه یا قصه‌هایی نقش ایفا می‌کنند یا خود را بخشی از کدام قصه‌ها بدانند. در این صورت هویت فردی و اجتماعی خود را بهتر درک می‌کنند (Thompson-Fawcett, & Rae, 2014, p. 298). قصه‌های شهر، قصه‌هایی برآمده از خاطرات جمعی شهروندان است که هم تاریخ را به نمایش می‌گذارد و هم رویاهای آینده را و بدین سبب عاملی مهم در درک و شناخت هویت اجتماعی-فرهنگی آن‌ها به‌شمار می‌روند. همان‌گونه که اهری اشاره می‌کند، «ساکنان شهر با خاطره‌های جمعی‌شان قصه شهر را می‌سازند و با قرائت و تکرار این قصه‌ها به خود هویتی جمعی می‌بخشند» (Ahari, 2011, p. 6). از سوی دیگر، پژوهش‌های متعددی به این نتیجه رسیده‌اند در شرایطی که مکان، محل رخ دادن رویدادهای مهم باشد و در آن، یادآوری و معرفی دوره‌ها و رویدادهای به‌یادماندنی شهر و جامعه مورد توجه قرار گرفته باشد، دلبستگی به مکان تقویت می‌شود (Twigger-Ross & Uzzel, 1996, p. 214; Scannell & Gifford, 2010, p. 3; Manzo, 2005, p. 78). اگر شهری بتواند خاطره‌ها و رویدادهای مکان‌ها را حفظ کند، تعلق به آن‌ها را نیز حفظ خواهد کرد. زیرا یادآوری خاطرات گذشته، نوعی حس تداوم را شکل می‌دهد و در دنیای به‌طور دایم در حال تغییر، به افراد حس پایایی می‌دهد. علاوه بر آن، آگاهی از تاریخ مکان نیز به تقویت دلبستگی به مکان کمک می‌کند (Hay, 1998, p. 211; Lewicka, 2008, p. 6).

شکل ۱: قصه‌های جامعه، پیونددهنده ابعاد ذهنی و عینی مکان و تقویت‌کننده ابعاد حس مکان



فرهنگی جامعه را به نمایش بگذارد و بر پیوند افراد با محیط و رفتارهای آنان مؤثر باشند. اما اطلاعات اندکی وجود دارد که کدام مکان‌ها پتانسیل بیشتری برای برقراری تعامل دارند و یا کدام یک از ویژگی‌های مکان بر ابعاد مختلف پیوند با مکان تأثیر چشمگیرتری دارند (Jorgensen & Stedman, 2011, p. 795; Stedman, 2003, pp. 671-682; Lewicka, 2011, pp. 223-226). آنچه در این زمینه

تأثیری مثبت بر هر یک از سه بعد حس مکان دارد. اما عمده پژوهش‌های مربوط به حس مکان، بر ارتباط میان فرآیندهای روانشناختی/ اجتماعی و رفتارهای انسانی یا ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی افراد متمرکز بوده‌اند. در حالی که محیط فیزیکی با ارائه ارزش‌ها، باورها و تمایلات اجتماعی جامعه در طی زمان و موارد مشابه آن‌ها، می‌تواند کیفیت‌های منحصر به فردی از مکان و وجوه تمایز محلی و

سال‌هاست که مورد توجه و موضوع پژوهش‌های مختلف قرار گرفته است. چنانچه ویکتور هوگو شهر و معماری را نوشتاری می‌داند که ایده‌ها و افکار جوامع را در صفحات کتابی بزرگ ثبت کرده است. رولان بارت<sup>۴</sup> در امپراطوری نشانه‌ها به صراحت می‌گوید که شهر یک متن است. لینچ و کریستوفر الکساندر نیز در بیان علمی و تجربی خود از شهر، مفهوم متن را به واقعیت شهر تعمیم داده‌اند. آنچه در مقایسه یک کتاب با شهر برای روایت ارزش‌ها و تاریخ جامعه قابل توجه است، این است که یک کتاب ممکن است فراموش شود یا نادیده انگاشته شود. ولی محیط شهری که محل زندگی روزمره است و عناصر آن تا زمانی که پابرجا هستند می‌توانند هر روزه برخی نکات مهم را به افراد یادآوری کنند. بنابراین شهر و فضاهایش می‌توانند هیجان‌انگیزتر از هر کتاب تاریخی‌ای، اطلاعات شهر و جامعه را به نسل‌ها و فرهنگ‌های دیگر منتقل کنند. همچنین در دسترس عموم بودن و منحصر نبودن این اطلاعات به افراد محدود، ارزش‌ها و تاریخ گذشته را حفظ و خاطره و حافظه شهر را تقویت می‌کند. همان‌گونه که مونتگمری (۲۰۰۸) نیز تأکید می‌کند، مناظر شهری نقش مهمی در شکل دادن و پایدار ساختن ارزش‌های فرهنگی در جوامع مختلف ایفا می‌کنند (Montgomery, 2008, p. 234).

به این ترتیب متن فضای شهری را می‌توان برای روایت قصه‌های جامعه به کار گرفت. بارت نیز معتقد است قصه‌گویی هزاران سال است که نه تنها به صورت شفاهی و نوشتاری بلکه در اشکال گوناگون و متنوعی از جمله محیط ساخته شده (معماری و شهر)، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان‌ها به‌شمار می‌رود (Barthes, 1977, p. 79). حبیبی (۱۳۹۱) نیز شهر را به قصه تشبیه می‌کند بدین سبب که هر دو نتیجه بازتولید آرمان‌ها و بینش مردمی هستند که ریشه در گذشته دارند، در حال زندگی می‌کنند و به آینده می‌نگرند (Habibi, 2012, p. 1). در این شرایط، محیط فیزیکی همچون رسانه‌ای عمل می‌کند که قصه‌های یک فرهنگ خاص را به نمایش می‌گذارد. همچنان که نقاشی، موسیقی و رقص متفاوت از داستان‌های مکتوب هستند، طراحی شهری و فضاهای شهر نیز به روش خود می‌تواند روایت‌ها و قصه‌های جامعه را بیان کند (Childs, 2008, p. 173).

با تصور شهر و فضاهای شهری به مثابه یک متن، می‌توان آن را مانند هر متن دیگری، به‌عنوان نظامی از نشانه‌ها در نظر گرفت (Assche, Duineveld, Jong, & Zoest, 2012, p. 236). نشانه‌هایی که به عقیده داورپناه (۱۳۹۱) گاه قاعده‌مند و بر اساس قراردادهایی اجتماعی و گاه نیز نه چندان قاعده‌مند، در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. اما این ترکیب چه بر اساس قواعدی مشخص و برنامه‌ریزی شده و چه تصادفی شکل گرفته باشد، متنی است که همواره در معرض «خوانده شدن» قرار دارد؛ از این‌رو، شهروندان

بدیهی است، تأثیر ویژگی‌ها و عناصر محیط بر حس مکان است. برخی پژوهشگران مانند شوماکر<sup>۶</sup> و تیلور<sup>۷</sup> (۱۹۸۳) معتقدند رابطه‌ای مستقیم بین عناصر منظر و حس مکان وجود دارد. به طوری که افراد به‌خاطر عناصر فیزیکی شاخص در مکان‌ها به آن‌ها دلبسته می‌شوند. برخی دیگر مانند استدمن<sup>۸</sup> (۲۰۰۳) بر این باورند که ویژگی‌های فیزیکی مکان به‌طور غیرمستقیم بر حس مکان تأثیر می‌گذارد. به طوری که ویژگی‌های فیزیکی، نشانه‌ای از معانی نمادین به‌شمار می‌روند و حس مکان برپایه این معانی نمادین و تفسیر آن‌ها شکل می‌گیرد (Stedman, 2003, p. 674). با پیروی از مدلی که استدمن ارائه داده است، می‌توان گفت نمایش و ارائه روایت‌ها و قصه‌های جامعه در محیط فیزیکی مکان، با تداعی معانی نمادین و ارزشمند جامعه، می‌تواند پیوند و همبستگی مطلوبی میان ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه از یک سو و ویژگی‌های فیزیکی مکان از سوی دیگر شکل دهد؛ به طوری که هم‌افزایی ایجاد شده بر تقویت و تداوم فرآیندهای روانشناختی/اجتماعی حس مکان مؤثر خواهند بود.

به این ترتیب به مکان در یک ساختار اجتماعی پرداخته می‌شود و می‌توان آن را پیوسته و همبسته با خاطرات، سنت‌ها و ارزش‌های خاص دانست. به بیانی دیگر، مکان با قصه‌ها و خاطراتش، مکان می‌شود. از طریق خاطرات، مردم معنای مکان را می‌آفرینند و با آن پیوند می‌یابند (Scannell & Gifford, 2010, p. 3). در این صورت، بافت فیزیکی مکان و بافت روایتی آن دو روی یک سکه را تشکیل می‌دهند. در نتیجه «مکان»، بنا بر شدت اهمیت و وسعت معنایی آن چه در آن روی می‌دهد، می‌تواند بار ارزشی به خود بگیرد و به‌همین دلیل، خود نیز اهمیت و وسعت معنایی بیابد. «رویداد»، ظرف خود (یا مکان روی دادن رویداد) را معنادار و ارزشمند می‌کند. با چنین نگاهی، توجه به نقش عناصر و ویژگی‌های فیزیکی مکان برای نمایش قصه‌های جامعه و بیان ارزش‌های تاریخی و جغرافیایی و آموختن آن‌ها به افراد، ضروری خواهد بود. همچنان که چاپلند (۲۰۰۸) نیز به استفاده از عناصر فیزیکی خیابان‌ها و میدان‌ها به‌عنوان بستری برای روایت و بازگویی خاطرات، افسانه‌ها، نبردها و اسطوره‌های جامعه تأکید کرده است (Childs, 2008, p. 175). فضای شهری، بستری را شکل می‌دهد که خوناش قصه‌های جامعه را ممکن سازد.

## ۵. متن فضای شهری: روایت‌کننده قصه‌های جامعه

برای روایت قصه‌های شهر، می‌توان فضای شهر را همچون متنی در نظر گرفت که خوناش قصه‌ها را میسر می‌کند. به بیانی دیگر، شهر را می‌توان کتابی انگاشت که جای جای آن، یادآور قصه‌های مردمانش در گذر زمان است. قیاس فضاهای معماری و شهری با ساختار و کلمات در زبان،

و در جهت جلب حمایت و پشتیبانی ساکنان تأکید شده است (Yanushkevich, 2014, p. 47). باید به‌خاطر داشت نام مکان‌ها چیزی فراتر از نامی بر روی تابلو یا نقشه است. نام‌گذاری مکان‌ها بر اساس روایت‌ها و قصه‌ها، نه تنها در خوانا ساختن شهر و نقش‌انگیزی آن مؤثر است، بلکه پیوند عاطفی میان افراد با مکان‌ها را نیز برمی‌انگیزاند و بازتابی از خاطرات و تجربیات افراد را در مکان به نمایش می‌گذارد. آیین‌ها و مراسم جمعی در مکان‌ها نیز هم تجربه جمعی و قصه‌های جدیدی برای افراد شکل می‌دهند و هم می‌توانند در روایت قصه‌های جامعه نقش داشته باشند. بر همین اساس است که فضاهای شهر به‌عنوان صحنه تئاتر و زمینه‌ای برای نقش‌آفرینی افراد، مورد تأکید قرار می‌گیرند. اما امروزه متأسفانه شاهد کاهش آیین‌ها و مراسم جمعی در شهرهایمان هستیم. در این زمینه، اهری (۱۳۹۰) تذکر می‌دهد، با کاهش تجربه زنده مردم از فضاهای شهری، با از میان رفتن آیین‌های جمعی که خاطره جمعی تولید می‌کرد و آنان را با سنت‌ها پیوند می‌داد، با از دست رفتن فضاهای آراسته و به‌یادماندنی، کتاب قصه شهر، کم حجم‌تر و سطحی‌تر شده است (Ahari, 2011, p. 13). برگزاری مراسم و آیین‌های جمعی علاوه بر روایت قصه‌ها و اسطوره‌های جامعه، با فراهم کردن زمینه‌ای مناسب، بر پیوند افراد با مکان و جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. روتا<sup>۱</sup> و سالونه<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۴) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده‌اند، رویدادهای جمعی با تسهیل تعاملات افرادی که به یک مکان یا گروه خاص تعلق دارند و تقویت شبکه اجتماعی پیوندهنده میان آن‌ها از یک‌سو و از سوی دیگر تقویت هویت محلی با ایجاد تصویری پویا و جذاب از رویداد و مکان، نقش قابل توجهی در فرآیند مکان‌سازی و حس مکان دارند (Rota & Salone, 2014, pp. 94-95). هر یک از موارد مذکور با حضور ثابت و یا دوره‌ای خود می‌توانند بخشی از قصه‌های جامعه را در مکان‌های شهری روایت کنند و با ترکیبی خلاق، قصه‌های جدیدی را در خلال قصه‌های گذشته، نقش زنند. جای جای شهر می‌تواند قصه‌هایی برای روایت و یادآوری داشته باشد. ممکن است در برخی مکان‌ها لایه متنی قصه و روایت خاطرات جمعی در حکم لنگری تثبیت‌کننده، نسبت به دیگر لایه‌های متنی شاخص‌تر باشند و در برخی دیگر کم‌رنگ‌تر، ولی در کل هیچ مکانی در شهر نیست که خالی از قصه و روایت باشد. حتی بخش‌های جدید و حومه‌ها نیز می‌توانند با روایت شرایط پیش از توسعه، قصه‌های منطقه‌ای، افسانه‌های جامعه‌ای که انتظار می‌رود در آن‌ها ساکن شوند، دلایل و رویاهای توسعه، قصه‌های مختلفی را برای مخاطب ارائه دهند (Childs, 2008, p. 177). به این ترتیب فضاهای شهری به عنوان یک متن هم قصه‌های گذشته جامعه را روایت می‌کنند و هم می‌توانند بستری برای شکل‌گیری قصه‌های جدید جامعه باشند. موننگمری (۲۰۰۸) تأکید می‌کند، انتخاب عناصر مهم

همیشه در حال خوانش متونی هستند که خود به عنوان جزئی از آن و به عنوان کنشگری فعال در آن حضور دارند؛ آن‌ها رابطه خود با محیط و فضاهای پیرامون‌شان را بر اساس تفسیرها و معانی‌ای که از این متون دریافت می‌کنند، تنظیم می‌کنند (Davarpanah, 2012, p. 3). افراد به کمک نظام‌های نشانه‌ای در متن شهر، ارزش‌های اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را فرا می‌گیرند و با کندوکاو در پیام‌های آن با عمق تاریخی جامعه آشنا می‌شوند (Golkar, 2008, pp. 95-99). چنین آشنایی و آموزشی، همچنان که پیش از این مطرح شد در تقویت حس هویت جمعی و فردی، دلبستگی به مکان‌ها و در مجموع حس مکان در افراد نقش مهمی ایفا می‌کند. هرآنچه در قالب یک نظام نشانه‌ای (که براساس کدها و قراردادهای اجتماعی و یا فرآیندهای دلالت طبقه‌بندی آن صورت می‌پذیرد) تعریف شود، می‌تواند موضوع یک تحقیق نشانه‌شناختی قرار بگیرد (Dinesen, 2001, p. 8). اما این نشانه‌ها هیچ‌گاه منفک و قائم به‌خود به کار برده نمی‌شوند، بلکه همواره در کنش ارتباطی با نظام‌های نشانه‌ای دیگر هستند که در فرآیند دلالت نشانه و تداعی معانی نقش ایفا می‌کنند. بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی لایه‌ای، در این فرآیند، نه با نشانه بلکه همواره با متنی روبه‌رو هستیم که خود از لایه‌های متعدد متنی تشکیل شده است (Sojoodi, 2008, pp. 199-201; Sojoodi, 2009, pp. 208-212). آنچه در کلیت متن اهمیت می‌یابد توجه به نقش هریک از لایه‌ها و ارزش‌های مورد نظر آن‌ها و کنش متقابل لایه‌ها در جهت تقویت یا تخریب یکدیگر و همسویی یا تعارض ارزش‌های آن‌ها با یکدیگر است. برای خوانش کلیت متن مکان باید لایه‌های متنی مختلف شامل لایه‌های فعالیت‌ها، کالبد و تصورات یکدیگر را تقویت کرده و ارزش‌هایی همسو را دلالت کنند. در این ترکیب روایت قصه‌ها نیز در قالب یکی از لایه‌های متنی تعریف می‌شود که می‌تواند در عناصر کالبدی و غیرکالبدی نمود یابد. در میان عناصر کالبدی، می‌توان از کارهای هنری (Childs, 2008, p. 179) شهر و احداث یادمان‌ها (Mirmoghtadaee, 2009, pp. 14) و عناصر و ابزارها و نشانه‌های باقی‌مانده از رویداد در فضا نام برد. علاوه بر عناصر کالبدی، نشانه‌های غیرکالبدی همچون نام فضاها و برگزاری آیین‌ها و مراسم مختلف مهم در هر رویداد و قصه نیز باید مورد توجه قرار گیرند. نام مکان‌ها می‌توانند به صورت نمادین، یادگاری از قصه‌های مکان و جامعه را در خود داشته باشند و حس تعلق خاطر و هویت مکانی افراد را تقویت کنند. بدیهی است نام‌گذاری فضاها با شماره‌ها، اختلالی در نقشه‌های شناختی شهر به‌وجود نمی‌آورند، اما در عین حال با تجربه‌های اجتماعی و ارزش‌های ساکنان نیز آمیخته نشده‌اند. به همین دلیل است که بر نام‌گذاری فضاها با توجه به زمینه‌های تاریخی



به مکان معانی جدیدی می‌بخشند. پیوند و ارتباط با مکان و یا به بیانی دقیق‌تر، حس مکان برپایه معانی نمادینی که به مکان نسبت داده می‌شود، شکل می‌گیرد. ابعاد مختلف حس مکان شامل دل‌بستگی، هویت و وابستگی به مکان با روایت قصه‌ها و اسطوره‌های جامعه تقویت می‌شوند و بخش‌های مختلف آن شامل فرد-محیط و فرآیند اجتماعی/روانشناختی پیوند قوی‌تری با یکدیگر پیدا می‌کنند. از این رو روایت قصه‌ها در متن فضاهای شهری، به تقویت و تداوم حس مکان منجر می‌شود. از آنجایی که حس مکان با فرآیند آموختن درباره مکان تقویت می‌شود و از سوی دیگر، روایت این قصه‌ها در زندگی روزمره افراد وارد می‌شود، تقویت و تداوم حس مکان در گستره وسیعی از افراد جامعه گسترش می‌یابد.

قصه‌های شهر و خاطرات جمعی شهروندان در قالب لایه‌ای متنی در هم‌نشینی با دیگر لایه‌های متنی، کلیت مکان را تعریف می‌کنند. عناصر کالبدی فضا شامل: کارهای هنری، حفظ بناهای تاریخی و محلات قدیمی، حفظ نشانه‌ها و نمادهایی از قصه‌ها و خاطرات در ترکیب با عناصر غیرکالبدی همچون نام مکان‌ها، برگزاری آیین‌ها و مراسم جمعی و معرفی شخصیت‌های اصلی و مهم، روایت قصه‌های مکان را ممکن می‌سازند. قصه‌هایی که با افزایش حس تعلق و دل‌بستگی به مکان و جامعه، هویت مکانی، فردی و اجتماعی همراه هستند و آن‌ها را به نسل‌های بعدی نیز منتقل می‌کنند. به این ترتیب حس مکان را تقویت کرده و تداوم می‌بخشند. در نهایت می‌توان تجربه مکان را از تجربه صرفاً حسی شامل: حواس بینایی، شنیداری، بویایی و لامسه خارج کرد و حافظه، تخیل و توقع افراد را نیز با روایت قصه‌ها به مکان مشغول ساخت و عناصر فیزیکی و ثابت را در روشی نو و پویا، در پیوند نزدیک با افراد قرار داد.

و پایه از گذشته که به تعریف رویدادهای گذشته برای ما به‌عنوان افراد و گروه‌هایی در جامعه، معنی می‌دهند اهمیت دارد (Montgomery, 2008, p. 233). در این راستا فیلیپ و همکارانش (۲۰۱۴) مطرح کرده‌اند برای نمایش قصه‌های شهر، باید در طی فرآیندی مشخص شود که کدام قصه‌ها برای یک جامعه مشخص از اهمیت بیشتری برخوردارند. سپس مشخص شود که کدام‌ها در محیط شهر نمایش داده‌شوند و در نهایت روش‌هایی که این قصه‌ها در محیط نمایش داده می‌شوند، تعیین شود (Filep, Thompson-Fawcett, & Rae, 2014, p. 313). رعایت این موارد سبب می‌شود لایه‌های مختلف متنی فضاهای شهری برای تعریف روایتی از شهر، در ترکیبی همسو و تقویت‌کننده و به‌صورتی خلاق با یکدیگر ترکیب شوند و پیوند عمیق‌تری میان افراد با مکان برقرار شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

برای پرداختن به مکان‌ها باید در نظر داشت، کیفیت و ویژگی‌هایشان فراتر از ویژگی‌های فیزیکی است و ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه را نیز شامل می‌شود. در قالب رویکردی یکپارچه می‌توان از نمایش و روایت قصه‌ها و خاطرات جامعه به‌عنوان حلقه اتصال عناصر و ویژگی‌های عینی و ذهنی مکان بهره برد. به این ترتیب درهم تنیدگی مکان با ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه، هماهنگ شدن افراد با مکان و تقویت و تداوم ارتباط آن‌ها را در پی خواهد داشت.

با چنین نگاهی شهر و فضاهایش، متنی می‌شوند که پیام و معانی نمادین جامعه را به فرد منتقل می‌کنند و در عین حال افراد با حضور و رفتار خود متنی دیگر می‌آفرینند و

## پی‌نوشت

۱. ۶۰ درصد مقالات چاپ شده در مجلات تخصصی در این زمینه، در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۱ بوده است. برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به (Lewicka, 2011).
۲. کتاب معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن.

### 3. Subjective

۴. رلف سلسله‌مراتب هفت‌گانه‌ای را برای تجربه حضور فرد در مکان ارائه کرده است: برون بودن وجودی، برون بودن عینی، برون بودن اتفاقی، درون بودن با واسطه، درون بودن رفتاری، درون بودن عاطفی، درون بودن وجودی (Relph, 1976, pp. 51-54).

### 5. Sense of community

### 6. Shumaker

### 7. Taylor

### 8. Stedman

### 9. Roland Barthes

### 10. Rota

### 11. Salone

## References

- Ahari, Z. (2011). City, Ceremony, Collective Memory A Study on the Relation of Ceremonies and Urban Spaces in Safavid and Qajar Eras. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va Shahrsazi*, 3(47), 5-16.
- Altman, I., & Low, S.M. (1992). *Place Attachment*. New York, NY: Plenum Press.
- Assche, K.V., Duineveld, M., Jong, H.D., & Zoest, A.V. (2012). What Place is This Time? Semiotics and the Analysis of Historical Reference in Landscape Architecture. *Journal of Urban Design*, 17(2), 233-254.
- Barthes, R. (1977). *Image, Music, Text*. (Heath, S, Trans.). London: Fontana.
- Boyer, C.M. (1994). *The City of Collective Memory*. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Calvino, I. (2009). *The Invisible Cities*. (Raysi, B, Trans.). Iran, Tehran: Ketab-e-Khorshid Publication.
- Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2003). *Public Places-Urban Spaces*. Oxford: Architectural Press.
- Childs, M.C. (2008). Storytelling and Urban Design. *Journal of Urbanism*, 1(2), 173- 186.
- Davarpanah, A. (2012). *Introduction to Management and Application of Signs and Symbols in Urban Space*. Iran, Tehran: Daryaft Publication.
- Depriest-Hricko, L.R., & Prytherch, D.L. (2013). Planning and Sense of Place in a 'Dying' Downtown: Articulating Memories and Visions in Middletown, Ohio. *Journal of Urban Design*, 18(1), 145- 165.
- Dinesen, A.M. (2001). *Grundbogi Wemiotik (Introduction to Semiotics)*. (Ghahreman, M, Trans.). Iran, Abadan: Porsesh Publication.
- Droseltis, O., & Vignoles, V.L. (2010). Towards an Integrative Model of Place Identification: Dimensionality and Predictors of Intrapersonal-level Place Preferences. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 23-24.
- Falahat, M.S. (2006). The Concept of Sense of Place and Its Factors. *Honar-Ha-Ye-Ziba*, 1(26), 57-66.
- Filep, C.V., Thompson-Fawcett, M., & Rae, M. (2014). Built Narratives. *Journal of Urban Design*, 19(3), 298-316.
- Golkar, K. (2008). Concept Evolution of Urban Visual Environment; From Cosmetic Approach through to Sustainable Approach. *Journal of Environmental Sciences*, 5(4), 95-114.
- Guiraud, P. (2001). *Semiotics*. (Nabavi, M, Trans.). Iran, Tehran: Agah publication.
- Habibi, S.M. (2012). *Tale of the City; Tehran, Iranian Modernist Symbol of the City*. (2nd Ed.). Iran, Tehran: Tehran University Press.
- Hay, R. (1998). Sense of Place in Developmental Context. *Journal of Environmental Psychology*, 18, 5-29.
- Jorgensen, B.S., & Stedman, R. (2001). Sense of Place as an Attitude: Lakeshore Property Owners' Attitudes toward their Properties. *Journal of Environmental Psychology*, 21, 233-248.
- Jorgensen, B.S., & Stedman, R.C. (2006). A Comparative Analysis of Predictors of Sense of Place Dimensions: Attachment to, Dependence on, and Identification with Lakeshore Properties. *Journal of Environmental Management*, 79, 316-327.
- Jorgensen, B.S., & Stedman, R.C. (2011). Measuring the Spatial Component of Sense of Place: A Methodology for Research on the Spatial Dynamics of Psychological Experiences of Places. *Environment and Planning, B, Planning & Design*, 38, 795-813.
- Kudryavtsev, A., Stedman, R.C., & Krasny, M.E. (2012). Sense of Place in Environmental Education. *Environmental Education Research*, 18(2), 229-250.
- Lewicka, M. (2008). Place Attachment, Place Identity, and Place Memory: Restoring the Forgotten City Past. *Journal of Environmental Psychology*, 28, 209-231.
- Lewicka, M. (2011). Place Attachment: How Far have we come in the Last 40 Years? *Journal of Environmental Psychology*, 31(3), 207-230.
- Manzo, L.C. (2005). For Better or Worse: Exploring Multiple Dimensions of Place Meaning. *Journal of Environmental Psychology*, 25, 67-86.
- Mirmoghtadaee, M. (2009). The Criteria for Evaluation of Formation, Remembering and Recording of Collective Memory. *Honar-Ha-Ye-Ziba*, 37, 5-16.
- Misra, Sh., & Stokols, D. (2012). A Typology of People- Environment Relationships in the Digital Age. *Technology in Society*, 34, 311-325.
- Montgomery, J. (2008). *The New Wealth of Cities; City Dynamics and the Fifth Wave*. Hampshire: Ashgate.
- Nielsen-Pincus, M., Hall, T., Force, J.E., & Wulfhorst, J.D. (2010). Sociodemographic Effects on Place Bonding. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 443-454.
- Pretty, G.H., Chipuer, H.M., & Bramston, P. (2003). Sense of Place Amongst Adolescents and Adults in Two Rural Australian Towns: The Discriminating Features of Place Attachment, Sense of Community and Place Dependence in Relation to Place Identity. *Journal of Environmental Psychology*, 23, 273- 287.
- Proshansky, H.M. (1978). The City and Self-identity. *Journal of Environment and Behaviour*, 10, 57-83.

- Relph, E. (1976). *Place and Placelessness*. London: Pion.
- Relph, E. (2007). Spirit of Place and Sense of Place in Virtual Realities. *Techne*, 10(3), 17-25.
- Rosenthal, G., & Fischer-Rosenthal, W. (2004). *The Analysis of Narrative Biographical Interviews*. in U. Flick, et al. (eds) *A Companion to Qualitative Research*, London: Sage.
- Rota, F.S., & Salone, C. (2014). Place-making Processes in Unconventional Cultural Practices. The Case of Turin's Contemporary art Festival Paratissima. *Cities*, 40, 90-98.
- Sacco, P.L., & Blessi, G.T. (2007). *Urban Regeneration, Culture and Happiness; Bridging Communities through Cultural Policies: A Theoretical Framework*. Policy for Happiness, Siena, 15 – 16.
- Scannell, L., & Gifford, R. (2010). Defining Place Attachment: A Tripartite Organizing Framework. *Journal of Environmental Psychology*, 30, 1-10.
- Shamai, S. (1991). Sense of Place: An Empirical Measurement. *Geoforum*, 22(3), 347-358.
- Shumaker, S.A., & Taylor, R.B. (1983). *Toward a Clarification of People-place Relationships: A Model of Attachment to Place*. In Feimer, N., and Geller, E.S. (Eds.). *Environmental Psychology: Directions and Perspectives*. New York, NY: Praeger.
- Sojoodi, F. (2008). *Applied Semiotics*. (2nd Ed.). Iran, Tehran: Elm Publication.
- Sojoodi, F. (2009). *Semiotics: Theory & Practice*. Iran, Tehran: Elm Publication.
- Spartz, J.T., & Shaw, B.R. (2011). Place Meanings Surrounding an Urban Natural Area: A Qualitative Inquiry. *Journal of Environmental Psychology*, 31, 344-352.
- Stedman, R.C. (2003). Is It Really Just a Social Construction? The Contribution of the Physical Environment to Sense of Place. *Society and Natural Resources*, 16, 671-685.
- Steele, F. (1981). *The Sense of Place*. Boston, MA: CBI Publishing Company.
- Stokowski, P. (2008). *Creating Social Senses of Place: New Directions for Sense of Place Research in Natural Resource Management*. General Technical Report. PNWGTR-744. Portland, OR: U.S. Department of Agriculture, Forest Service, Pacific Northwest Research Station.
- Summerson, H. (2012). Visiting the Past (Review Article). *Journal of Historical Geography*, 38, 192-195.
- Taylor, R.B., Gottfredson, S.D., & Brower, S. (1985). Attachment to Place: Discriminant Validity, and Impacts of Disorder and Diversity. *American Journal of Community Psychology*, 13, 525-542.
- Tuan, Y.F. (1974). Space and Place: Humanistic Perspective. *Progress in Geography*, 6, 233-246.
- Tuan, Y.F. (1975). Place: an Experiential Perspective. *The Geographical Review*, 65, 151-165.
- Tuan, Y.F. (1977). *Space and Place*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Twigger-Ross, C.L., & Uzzell, D.L. (1996). Place and Identity Processes. *Journal of Environmental Psychology*, 16, 205-220.
- Williams, D.R. (2014). Making Sense of Place: Reflections on Pluralism and Positionality in Place Research. Perspective Essay. *Landscape and Urban Planning*, 131, 74-82.
- Yanushkevich, I. (2014). Semiotics of Social Memory in Urban Space: The Case of Volgograd (Stalingrad). *International Journal of Cognitive Research in Science, Engineering and Education*, 2(1), 43-50.

